

پایگاه‌های اول → **پویه مینایی**



نگاهی به فیلم عصر جمعه

فیلمی زنانه در دنیای مردانه

صدای اذان. درِ باز می‌شود. زنی آزاد می‌شود. قطاری در حرکت. زن با کودکی در آغوش. گل‌های چادر. شیشه شیر. تصویر زن و کودک و شیشه شیر در شیشه قطار. شب در آن سوی شیشه. زنی تنها، منتظر مقابل درِ تا باز شود. در باز می‌شود. زن ماشینی را با دست نگه می‌دارد و از خیابان رد می‌شود. پسری نوجوان آزاد می‌شود. زن و پسر کنار هم در خیابان می‌روند.

همین چند صحنه «عصر جمعه» کافی است تا بدانیم با فیلمی سر و کار داریم که کارگردانش به جزئیات توجه دارد. او این جزئیات را در حلقه‌های مختلف اما درهم‌تنیده جامعه می‌بیند که چون دایره‌های متحدالمرکز کوچک تا بزرگ هستند؛ دایره‌هایی که اولین‌شان شخص است، بعد خانه است و خانواده، بعد آپارتمان، بعد محل کار (آرایشگاه، تعمیرگاه، دوزندگی، حتی خانه فالگیر)، خویگاه دانشگاه و رستوران، پاسگاه پلیس و ندامتگاه، و بعد خیابان است و میدان است و شهر. او این جزئیات را در حواس مختلف می‌جوید و می‌نماید؛ در بو و طعم قهوه و دلمه و کتلت، در صدای موسیقی‌ها و تلویزیون، در همهجه خیابان و شهر، در لرزیدن کنار خیابان، در لمس شال گردن، در تاریکی صحنه‌های تمام‌سیاه که فقط صداست و از گذشته‌ای دور می‌گوید. او این جزئیات را در تقابل فضاهای زنانه و مردانه می‌جوید و می‌نماید؛ در فضای زنانه خانه فالگیر و در فضای مردانه تعمیرگاه، در فضای زنانه آرایشگاه و در فضای مردانه پاسگاه و ندامتگاه و خیابان‌ها و شهر، در تقابل فضای درون و بیرون، در تقابل نگاه‌های مردانه و لطافت‌های زنانه، سرپرستی‌های مردانه و مراقبت‌های زنانه، در تقابل مردان بد و مردان خوب، زنان بد و زنان خوب، در تقابل مرد دب‌سوز و مسرد امروز، زن دب‌سوز و زن امروز. او این جزئیات را در تقابل خاطره و گذشته و حال و امروز و فردا و آینده و امید می‌نماید. او بسیاری از این جزئیات را سمبل و نشانه می‌کند تا نکات مهم‌تری را درباره شخصیت‌ها و درباره محیط زندگی‌شان با مخاطب در میان بگذارد؛ جزئیاتی چون رنگ لاک سوگند، نوع سیگار دست گرفتن و انگشترهای بلور، تعارف چای مدیر دوزندگی، روپوش‌های بنفشه، نوع صحبت سوگند با دایی پای تلفن و صدا زدن او در راهروی خانهاش، موهای تراشیده و خط زخم پشت سر امید، پرچمی که در آن سوی شیشه پنجره کانون اصلاح و تربیت در باد می‌قصد.

عصر جمعه، بدون آنکه فریاد زنانه بودن بزند، فیلمی است زنانه، آن هم در به تصویر کشیدن دنیایی که بدون آنکه فریاد مردانه بودن برند بسیار مردانه است. فیلم البته ضغفه‌ایی هم دارد، مثل صحنه‌ای که مددکار اجتماعی سوگند را به خاطر می‌آورد و به بنفشه اطلاعاتی می‌دهد. در مورد اینکه شخصیت‌پردازِهای فیلم چقدر قوی است و بازی‌ها چقدر خوب از کار درآمده‌اند و این آدم‌ها چقدر به آدم‌هایی واقعی در چنین موقعیت‌هایی شبیه‌اند هم البته متخصصان سینما و روان‌پزشکان و مددکاران اجتماعی باید نظر بدهند؛ اما در یک موضوع شکی نیست؛ اینکه حتی اگر پنج سال از آن عصر جمعه‌ای که مونا زندی حقیقی به تصویر کشیده، گذشته باشد، ولی هنوز حتماً باید عصر جمعه را دیده البته شاید نه در عصر جمعه‌ای که هوا ابری است و دل آدم گرفته، که فیلم هرچند با امید (با نشان دادن امید پسر سوگند در صحنه آخر مقابل پنجره و با حس امید به آینده و گذشت اشتباهات و شروعی چندین‌باره) تلم می‌شود، اما فیلمی است غمگین و تاسف‌بار که وادارمان می‌کند فکر کنیم و به‌سرم چر...

پایگاه‌های دوم → **ونداد الوندی‌پور**

نماهای طولانی و دکوپاژ ساده



در زندان باز می‌شود و زنی تنها که نوزادی در آغوش دارد بیرون می‌آید؛ جادای دراز در مقابلش و دیوار زندان همچنان در کنارش. این نما که اولین نمای «عصر جمعه» است به خوبی و در کمترین مدت ممکن بخش زیادی از سرگذشت کاراکتر اصلی، سوگند (رویا نونهالی) را برای تماشاگر بازگو می‌کند؛ زنی تنها و بی کسی با یک نوزاد در جاده پرپیچ و خم زندگی. دیوارها که حتی در بیرون زندان هم وجود دارند خبر از زندگی‌ای می‌دهند که خود زندانی دیگر است. در ادامه ۱۵ سال به جلو می‌رویم تا شاهد زندگی کنونی آن زن باشیم؛ زندگی‌ای که هنوز رنج‌آلود است ولی اندکی سر و سامان گرفته. رابطه او با پسرش خوب نیست. نام پسر امید است و تنها امید مادر (کارکرد نشانه‌شناختی نام) ولی به ظاهر هر دو آنها مایه زنج یکدیگرند. «عصر جمعه» اصولاً داستان رنج است و مثل عصر جمعه‌های واقعی، تلخ و دلگیر؛ زن در نوجوانی مورد سوءاستفاده قرار گرفته؛ سوءاستفاده‌ای که زمینه‌ساز سوءاستفاده‌های بعدی شده. می‌خواهد سالم زندگی کند ولی هنوز هم مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد. (معشوقش با پول‌های او فرار می‌کند)، طعمه‌ای است در میان شهوت جامعه، خود قربانی ندانت عمو و چهل پدر شده؛ چهلی که به اشتباه غرت می‌نامندش، و پسرش قربانی نداشتن پدر و به تبع آن، محروم از تربیتی درست. در خانه‌اش خبری از نور نیست؛ پرده‌ها کشیده‌اند و دیوارها تیره‌رنگ و چرک (استفاده موثر از رنگ و نور برای فضاسازی).

در آخر فیلم چنین به نظر می‌رسد که دردها رو به نقصاندن اما...

یکی از نقاط مثبت «عصر جمعه» این است که تماشاگر چندان متوجه حضور کارگردان نمی‌شود. در فیلم خبری از میزانشن‌های پر تکلف، برش‌های بیش از حد محسوس و حرکات تند و زیاد دوربین نیست. اصولاً فیلم دکوپاژ ساده و روانی دارد. اکثر نماها ثابت و طولانی هستند و تغییر زوایا که زیاد هم نیست، بیشتر با حرکت دوربین انجام می‌شود تا با برش. چند پلان سکس در فیلم هست و بقیه سکانس‌ها اکثراً از نماهای معدودی تشکیل شده‌اند. این مساله تا حدی به نفع فیلم بوده، چراکه داستان، ذاتاً ریتمی کند دارد و فضای حاکم بر زندگی سوگند و پسرش، در اغلب دقایق فیلم، رخوتاک و خالی از هیجان است. بنابراین ریتم کند و ایستایی بصری فیلم در اکثر دقایق موچه است و به فضاسازی کمک کرده. با این وجود، اصرار بیش از حد کارگردان به استفاده از نماهای طولانی و یکنواخت بودن این مساله در کل فیلم باعث شده فیلم در برخی لحظات خسته‌کننده شود و تنوع بصری مناسبی نداشته باشد. مثلاً، کاراکتر نماهای گفت‌وگو در فیلم به صورت تک‌پلان و ثابت گرفته شده، در حالی که می‌شد حداقل در برخی لحظات از نماهای اورشولدر یا کلوزآپ‌های چهره هم استفاده کرد. در واقع اصرار بیش از حد کارگردان بر برش زدن و استفاده از تک‌پلان‌ها، در برخی لحظات تو ذوق می‌زند و گاه آزاردهنده می‌شود. به نظر در دقایقی که فیلم از نظر موضوعی به تقابلِ مذهب می‌رسد (مثلاً زمانی که امید متوجه نامشروع بودن خود می‌شود) بهتر بود ریتم فیلم تندتر می‌شد و با تدوین و استفاده از نماهای کوتاه‌تر و بسته‌تر حس اشتغکی و پریشانی امید تقویت می‌شد. اکثر برش‌های فیلم بیجاست ولی فکر می‌کنم جابجاست از تدوین برای تاکیداتِ نماتیک استفاده بیشتری شود. مثلاً در نماهایی که سوگند و پسرش را در خانه نشان می‌دهند، بهتر بود بیشتر از نماهای تک‌فره استفاده می‌شد تا بر گسست عاطفی و نامازگار بودن سوگند و پسرش با هم تاکید بیشتری شود، در حالی که در اکثر نماهای فیلم آن دو را در یک نما در کنار هم می‌بینیم. انتقاد دیگری که به نظر به فیلم وارد است وجود خبری نماهای اضافه در فیلم است؛ نماهایی که وجودشان تأثیری در جریان قصه یا شخصیت‌پردازی کاراکترها ندارد و به نظر می‌رسد صرفاً برای اضافه کردن تأییم به فیلم اضافه شده است. مثلاً در نمایی بنفشه (هانیه توسلی) را در اتوبوس می‌بینیم. در نمای بعد، که نسبتاً طولانی و به نظر می‌زند است، می‌بینیم او از اتوبوس پیاده شده است. یا در سکانسی دیگر نمایی مشابه او را ابتدا در حال پیاده شدن از مترو می‌بینیم (که نمایی بیجا و درست است) و بعد او را در حال بالا رفتن از پله‌ها (که زائد است)؛ با مثلاً وقتی به کارگاه خیاطی می‌رود، ما را پله بالا رفتنش را در نمایی طولانی می‌بینیم. نظیر این نماهای اضافی که حذف‌شان نفعته‌ا سببی به فیلم نمی‌زد، بلکه ریتم فیلم را بهتر می‌کرد چند تایی در فیلم وجود دارد.

از نظر نماتیک هم به نظر چند انتقاد به فیلم وارد است؛ اینکه سوگند ۱۵ سال پیش، پس از بیعهدار شدن، ماجرای تجاوز را به پدرش نگوید، با این توجیه که «پدر مهلت نداد»، به نظر منطقی نمی‌آید. مشکل دیگر فیلم از نظر داستانی این است که در طول فیلم از این موضوع که سوگند رازی در دل دارد، صحبتی نمی‌شود، در صورتی که اگر به وسایله‌ای به تماشاگر اطلاع داده می‌شد که سوگند رازی مهم‌ر ۱۵ سال در سینه حبس کرده، داستان جذاب‌تر می‌شد و خود «راز»، کار کردی دراماتیک پیدا می‌کرد. با این همه «عصر جمعه» فیلمی است قابل اعتنا و دغدغه فیلمساز آسانی و قابل احترام است.

۱۵ سینمای ایران

چند برداشت کوتاه از جشنواره فیلم فجر

خیلی دور، خیلی نزدیک

سال‌هاست که دیگر نرسیدن فیلم‌ها به جشنواره، تغییرات مداوم در برنامه، مشخص نبودن برنامه بزرگداشت‌ها تا آخرین لحظه‌های شروع جشنواره و غر زدن همیشگی منتقدان و خبرنگاران و... به موتیف دائمی ارکستر تا‌کوک جشنواره مبدل شده است. سال و دوره‌ای را سراغ نداریم که برای مثال هم شده جشنواره نظم و ترتیبی داشته باشد. همان طور که آب خاصیت روانی دارد و هر جا که ریخته شود جاری می‌شود، جشنواره‌ای که با گذشت ۲۹ دوره از آن، قانون مدون و نوشته‌شده‌ای بر آن حاکم نیست و مسعود شاهی دبیر جشنواره امسال، آزمون و خطا را بحث خوبی می‌داند که می‌توان به نتایج مثبتی از طریق آن رسید.

■ **رونق یخشی به جشنواره**

۲۵ روز دیگر جشنواره فیلم فجر آغاز می‌شود. هرساله سینماگران بزرگ و فیلم‌هایی که در طول سال حواشی زیادی پیرامون‌شان وجود داشته با اما و اگر به جشنواره می‌روند؛ فیلمسازان مطرحی که خیلی مهلت ارسال آثارشان برایشان حائز اهمیت نیست و با مسوولان جشنواره برای فرستادن فیلم‌ها دچار مشکل می‌شوند. فیلم‌های پر حاشیه نیز که تکلیف‌شان روشن است. این روزها نام‌های بزرگ سینمای ایران در کنار هم قرار گرفته‌اند و آثاری که طی «دو سال» گذشته ساخته شده در این دوره جشنواره شرکت می‌کنند. حضور فیلم‌هایی از «داریوش مهرجویی»، «مسعود کیمیایی»، «رسول صدرعاملی»، «علی رفیعی»، «کمال تبریزی»، «کیانوش عیاری» و آثاری از کارگردانان زن سینمای ایران «نیکي کریمی» و «تهمینه میلانی» در هر جشنواره‌ای می‌تواند رونق‌بخش باشد. هنوز جشنواره آغاز نشده تناقضات آغاز شده است. فیلمی از «داریوش مهرجویی» به عنوان اثری از سیمافیلم هنوز نتوانسته مجوز تبدیل به ۳۵ میلیمتری را دریافت کند. این روند ناخودآگاه فضای سینمای ایران در دهه ۶۰ را به یاد می‌آورد. در آن دوره سینمای ایران به سینمای گلخانه‌ای شهرت داشت و هر گونه فعالیت در سینمای ایران فقط از طریق ساختار دولت امکان‌پذیر بود. در همان زمان حضور در جشنواره شرط اکران فیلم‌ها بود. فیلم‌ها اولین نمایش خود را در جشنواره داشتند. شور و شوق برای رساندن فیلم‌ها به جشنواره در میان اهالی سینما پررنگ بود. آنان تمام تلاش خود را می‌کردند که بتوانند در جشنواره شرکت کنند تا در اولین فرصت فیلم‌شان اکران شود.

■ **انتخابات؛ مناجبت امسال**

۷۵ فیلم در جشنواره امسال می‌خوانند شرکت کنند و این آخرین اعلام دبیر جشنواره است. ساختن فیلم‌های مناسبی در همه دوره‌ها به دلیلی پررنگ می‌شود. فیلم‌هایی که با پشتیبانی بنیاد سینمایی فارابی ساخته می‌شوند و گاه برای یک دوره جشنواره سفارش داده می‌شوند و گاه به دو سه دوره بعد می‌رسند و گاه هرگز ساخته نمی‌شوند. امسال «مسعود دهنمکی» نیست که خبر لحظه به لحظه از روند پیشرفت اثرش «خراجی‌ها ۳» در سایت جشنواره اعلام می‌شود. «حامد کلاه‌داری» و «ابوالقاسم طالبی» کارگردانان دیگری هستند که با ساخت «پایان نامه» و «فلاده‌های طلایی» به جمع فیلمسازان جشنواره امسال اضافه شده‌اند. آنان به همراه چند نفر دیگر فیلم‌های سینمایی می‌سازند. طبق اعلام مسوولان در شش فیلم انتخابی موضوع اصلی است. سه چهار فیلم دیگر نیز در حواشی موضوع اصلی مساله انتخابات را مطرح می‌کنند. اما



کارگردان‌های کیم جی‌سون در وقت رونق بخش امسال است

«هنوز» قرار نیست جایزه ویژه‌ای برای این بخش در نظر گرفته شود. نام دو اثر دیگر که اکنون اعلام شده است فیلم «آف» ساخته «احمد کاوروی» و «نامزد» تقلبی» ساخته «ماشاءالله شاهمردادی‌زاده» است. هر چند در نهایت اعلام شده «تصمیم‌گیری در مورد توجه به این فیلم‌ها یا احتمال اختصاص جایزه‌ای به آنها از سوی هیات داوران صورت خواهد گرفت. جایزه جشنواره طبق مقررات خواهد بود و جایزه‌ای ویژه برای آثاری از این دست نخواهیم داشت.» اما اهدای جایزه به فیلم «مسعود دهنمکی» هنگام نمایش اولین فیلم و دومین فیلمش از یادها نمی‌رود.

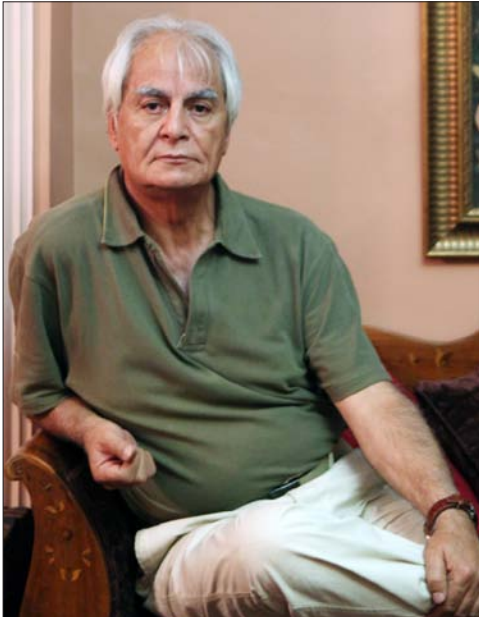
■ **کارگردانانی از سه نسل**

برگزارکنندگان جشنواره که برای دومین بار در تاریخ سینمای ایران از سازمان جشنواره سخن می‌گویند، اکنون به این افتخار می‌کنند که سه نسل از فیلمسازان را در کنار هم جمع کرده‌اند؛ از مهرجویی و کیمیایی و عیاری تا علیرضا امینی دارد؛ «ما سه نفر» (مهرداد فرید)، «انتهای خیابان» و حامد کلاه‌داری. اینکه برخی از کارگردانان هم‌چون «احمدرضا معتمدی» پس از پنج سال فیلم «سنیان» را می‌سازد یا «علی رفیعی» فیلم «آقا

یوسف» را، اتفاقی است که جزء ویژگی‌های مثبت جشنواره و فعالیت‌های بنیاد فارابی اعلام می‌شود. اما غایبان این چندساله هم جای خالی‌شان کاملاً مشهود است؛ «عباس کیارستمی»، «ناصر تقوایی»، «رخشان بنی‌اعتماد»، «بهمن فرمان‌آرا» که کسانی از نزدیک‌ترها به سیاست‌های این روزهای سینما همچون «ابراهیم حاتمی‌کیا» بهت و حیرت را به همراه داشت و واکنش برگرارکنندگان جشنواره امسال را.

■ **بازیگران پرکار و کم‌کار**

اگرچه رضا کاینیان، محمدرضا فروتن، مهتاب کرامتی و مسعود رایگان (دو فیلم) در جشنواره امسال حضور دارند اما بازیگر تازه‌کاری همچون «الیه حصاری» فقط با یک سال سابقه حضور سینمایی‌اش توانسته به بازیگر پرکار جشنواره امسال تبدیل شود. او امسال با سه فیلم متفاوت در جشنواره حضور دارد؛ «ما سه نفر» (مهرداد فرید)، «انتهای خیابان» و «مهرجانب» (علیرضا امینی) و «آزاداره» (عباس رافعی). اگر امسال «پرویز پرستویی» جزء غایبان جشنواره امسال است، مهدی هاشمی ناکام بزرگ جشنواره



سال پیش امسال حضور پررنگی دارد. هنوز بازی غیرقابل وصفش را در سریال عیاری و «هیچ» کاهانی از یاد نبرده‌ایم. خیلی‌ها معتقد هستند حذف فیلم کاهانی از بخش مسابقه سینمای ایران بیشتری ضربه را به این بازیگر بزرگ وارد کرد. او که در دهه ۸۰ به دلیل بازی در سریال عیاری چندان در عرصه سینما فعال نبود، امسال با دستی پر به جشنواره آمده؛ «خانه پدری» (کیانوش عیاری)، «آزایمر» (احمدرضا معتمدی) و «آقا یوسف» (علی رفیعی). در این میان «لایلا حاتمی» با چهار فیلم ارزشمند در جشنواره فیلم فجر حاضر خواهد بود؛ «آسمان محبوب» (داریوش مهرجویی)، «جدایی نادر از سیمین» (اصغر فرهادی)، «سعادت‌آباد» (مازیا میری) و «چیزهایی است که ما نمی‌دانیم» (فردین صاحب‌الزمانی). خیلی‌ها چشم انتظار تماشای همکاری دوباره حاتمی با مهرجویی هستند و از همین الان در ذهن این سوال را با خود یکد می‌کشند که آیا «آسمان محبوب» تجربه شیرین لایلا را تکرار خواهد کرد یا خیر؟ بازیگر مرد پرکار دیگر جشنواره امسال هم شهاب حسینی است که

تغی و تغییر

نشتسمت و از تلافی زندگی‌ها و فضاهای بصری موجود در فیلم هم لذت ببرم. این را هم باید گفت که «بیزن میرباقی» در چیدمان صحنه و دادن میزانشن‌ها خوب عمل می‌کند و اگر داستانی با کشش بهتر، اتفاقاتی تعیین‌کننده‌تر و موضوعی متفاوت‌تر و کلیشه‌شده‌تر داشته باشد، بیش از این نظر مخاطب خاص و عام را به کارش جلب خواهد کرد. در پایان باید گفت همه آنچه آمد به منزله نادیده گرفتن فیلم «طبقه سوم» نیست بلکه فقط یک طرح مساله بود که این فیلم هم در زمره این جریان افراطی موضوعی بدون اتکا به ساز و کارهای آن قرار گرفته است و گرنه نمی‌توان فیلمبرداری، طراحی صحنه و کارگردانی خوب فیلم را در مقیاس سینمای ایران نادیده گرفت. به خصوص سکانس آغازین فیلم، که در آن دختر جوان، با بازی پگاه آهنگرانی، را آویزان و در حال سقوط می‌بینیم، کارگردانی و تدوین خوبی شده است و هیجان لازم این موقعیت به مخاطب انتقال پیدا می‌کند. علاوه بر این، صحنه‌آرایی‌های فیلم‌های «میرباقی» از جمله این فیلم، بسیار خوب و البته شکیک و تا حدی هم تئاتری هستند و حتی می‌توان قصه آن را در صحنه تئاتر اجرا کرد و به گمانم با افزودن کشش و واکنش‌هایی دراماتیک‌تر و به کار گرفتن دیگر ساز و کارهای تئاتری بهتر از فیلم درآید. ناگفته نماند که فیلم «طبقه‌سوم» یک فیلم آسیب‌شناسانه اجتماعی و آموزنده است و به این ترتیب تلنگری به خانواده‌ها برای مواظبت و کنترل رفتارهای فرزندان‌شان می‌زند. علاوه بر این نتیجه‌ای یک زن هم به خاطر دریافتان در موقعیتی ناخواسته در این فیلم ترسیم شده است اما دغدغه من در آن نوشتن این نقد یا بخوانید یادداشت، تلنگر زدن به فیلمسازان درگیر فضاهای شهری و حتی بازیگرانی است که به گمانم تقصیرها در این فیلم به احتطایی و به خود زحمت ندادن آنها، به کار کردن در لوکیشن‌های سخت بومی و غیرشهری و در نهایت تسلیس شدن و البته رغبت تهیه‌کنندگان و فیلمسازان مان برمی‌گردد؟

